

## دفن و احکام متعلق به آن

۱. دفن میت واجب است، ولو کافر باشد. در این باره دو حدیث آمده است:

\* گروهی از اصحاب که ابوظلمه انصاری یکی از آنان است روایت می کنند که: رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز بدر، امر کرد تا جسد ۲۴ تن از سران قریش در خندقی یا چاهی از چاههای بدر انداخته شود، [جز امیه بن خلف، که ورم کرده و لباس زرهی اش پر شده بود، وقتی او را تکان دادند، اجزاء بدنش از هم جدا شد. بنابراین، جسد وی را بحال خود رها کردند و بر جسدش سنگ و خاک ریختند تا پنهان گردد]. معمولاً رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه در جنگ علیه دشمن پیروز می شد، تا سه روز در میدان توقف می کرد. روز سوم غزوه بدر، امر کرد تا مرکبش را آماده کنند. سپس به راه افتاد و یارانش او را همراهی کردند و گفتند: حتماً برای انجام کاری تشریف می برد. رسول الله صلی الله علیه و سلم به راهش ادامه داد تا اینکه بر دهانه چاه ایستاد و شروع به ندا دادن نامهای سران کشته شده قریش نمود و فرمود: ای ابو جهل و عتبه و شیبه و ولید! آیا آرزو نمی کنید که کاش از خدا و پیامبرش اطاعت می کردید؟ ما وعده پروردگاران را حق یافتیم، آیا شما نیز وعده پروردگار را حق یافتید؟ عمر رضی الله عنه که سخنان رسول الله صلی الله علیه و سلم را می شنید، گفت: ای پیامبر خدا با جسدهای بی روح و مرده ای سخن می گویی؟ مگر آنها می شنوند؟ مگر خداوند نگفته است: تو نمی توانی که مردگان را بشنوانی؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: سوگند به خدایی که جان محمد در قبضه او است، شما سخنان مرا بهتر از آنها نمی شنوید. بخدا سوگند آنها اکنون می دانند، آنچه من به آنها می گفتم، حق بود ولی قادر نیستند به سوالهای من پاسخ بدهند. قتاده می گوید: خداوند در آن لحظه آنها را برای شنیدن سخنان رسول الله صلی الله علیه و سلم زنده کرد تا تحقیر بشوند و حسرت بخورند. بخاری، مسلم، احمد و نسائی.

این حدیث از عمر بن خطاب، عبدالله بن عمر و جمعی از صحابه نقل شده است:

همچنین علی می گوید: وقتی ابوطالب فوت کرد، نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتم و عرض کردم: عمویت، ابوطالب فوت شده است. چه کسی او را دفن کند؟ رسول خدا فرمود: او را دفن کن و تا برنگشته ای، سخن مگو. علی رضی الله عنه می گوید: او را دفن کرده و به محضر رسول الله صلی الله علیه و سلم حاضر شدم. رسول خدا فرمود: برو و غسل کن و تا پیش من نیامدی، سخن نگو. علی می گوید: غسل کردم و نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتم. آنحضرت برای من دعا کرد، دعاهایی که آنها را از داشتن شترهای آبستن و سرخ رنگ ترجیح می دهم. (ابوداود، نسائی، ابن ماجه، طحاوی، ابن ابی شیبه، حاکم، بیهقی و طیالسی)

۲. مسلمان در کنار کافر و کافر در کنار مسلمان دفن نشود، بلکه مسلمان در مقبره مسلمانان و کافر در گورستان کفار دفن شود. مساله از

زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم تا امروز چنین بوده است و حدیث بشیر بن خصاصیه بر این مسئله دلالت دارد.

او می گوید: همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم در حالی که دست او را گرفته بودم راه می رفتم... به گورستان مشرکین رسیدیم. فرمود: خوبی های زیادی از کنار اینها گذشت، ولی آنها محروم شدند. بعد به مقبره مسلمانان رسیدیم. فرمود: اینان خوبی های زیادی را کسب کردند. در همین اثنا نگاهش به شخصی افتاد که با کفش در میان قبرها راه می رفت. رسول الله صلی

الله علیه و سلم فرمود: ای صاحب دو کفش، وای بر تو، کفشهایت را بیرون آور. آن مرد نگاهی کرد. وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم را شناخت. کفش های خود را بیرون آورد و انداخت. ( ابوداود، نسائی، ابن ماجه، طحاوی، ابن ابی شیبه، حاکم، بیهقی و طیالسی.)  
ابن حزم به این حدیث احتجاج کرده که مسلمان و مشرک در یک مقبره دفن نشوند. همچنین راه رفتن با کفش در میان قبور را حرام قرار داده است.

۳. سنت است که اموات در مقبره دفن شوند. زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم اموات را در گورستان بقیع دفن می کرد، روایات متعددی در این خصوص آمده و هیچ روایتی از پیشینیان نداریم که بر این امر حکایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم اموات را در غیر مقبره دفن کرده است. البته شخص رسول الله صلی الله علیه و سلم در حجره و خانه عایشه دفن گردید و این از جمله ویژگیهای رسول الله صلی الله علیه و سلم می باشد، چنانچه حدیث عائشه بر این امر دلالت دارد که می گوید:  
**وقتی رسول خدا فوت کرد، درباره محل دفن ایشان اختلاف نظر بوجود آمد. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام و بخوبی آن را یاد دارم که فرمود: خداوند روح هر نبی ای را در محلی قبض می کند که، دوست دارد در آن محل دفن شود. آنگاه آنها رسول الله صلی الله علیه و سلم را در همان محلی که بسترش پهن بود، دفن کردند.** (ترمذی و آن را حدیث غریبی تلقی نموده است)  
هر چند که عبدالرحمن بن ابی بکر ملیکی بدلیل سوء حفظ، موجب ضعف این حدیث شده است، اما حدیث بدلیل وجود شواهد زیر معتبر است:

الف) ابن ماجه، ابن سعد و ابن عدی آن را از طریق ابن عباس از ابی بکر نقل کرده اند.

ب) ابن سعد و احمد از دو طریق منقطع از ابوبکر نقل کرده اند.

ج) امام مالک و از ایشان ابن سعد، با الفاظ بلغنا نقل کرده است.

د) ابن سعد به سند صحیح از ابوبکر بصورت مختصر و موقوف روایت کرده که در حکم مرفوع است.

امام بخاری با استدلال از حدیث «إجعلوا فی بیوتکم من صلاتکم و لا تتخذوها قبوراً» دفن میت در خانه و منزل را مکروه دانسته است. امام مسلم به نقل از ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که: «لا تجعلوا بیوتکم مقابر» از ظاهر این حدیث چنین بر می آید که دفن میت در منازل مطلقاً ممنوع است. و آنچه که گذشت به رسول خدا و پیامبران اختصاص دارد.

۴. همچنین شهدا از حکم مذکور مستثنی می باشند. چرا که شهیدان در محل شهادتشان دفن می شوند و به مقابر منتقل نمی شوند. در حدیث جابر رضی الله عنه چنین آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و سلم بمنظور قتال با مشرکین از مدینه بیرون رفت. پدرم عبدالله گفت: پسر من! تو در مدینه بمان تا روشن شود که جریان به کجا می انجامد. بخدا سوگند اگر بعد از مردن فکر دخترانم را نمی کردم و مساله حفاظت و حضانت آنان موجب ناراحتی من نبود، دوست داشتم که در جلوی چشمانم، در راه خدا کشته می شدی. جابر رضی الله عنه می گوید: سرانجام عمه ام، پدر و دایی ام را که به شهادت رسیده بودند در حالی که آنان را بر یک شتر حمل کرده بود، به میدنه آورد تا آنها را در مقبره دفن کند. دیری نگذشت که شخصی به ما ملحق شد و با آواز بلند اعلام کرد: ای مردم! آگاه باشید که رسول الله صلی الله علیه و سلم به شما امر می کند تا شهدا را به میدان جنگ برگردانید و در آنجا دفن کنید. جابر رضی الله عنه می گوید: آن دو را برگردانده و در جائی که به شهادت رسیده بودند، دفن کردیم. (روایت احمد و بخشی توسط ابوداود)

## ۵. دفن میت در شرایط زیر بدون ضرورت جایز نیست:

**الف-** دفن در اوقات سه گانه: بدلیل حدیث عقبه که قبلا بیان گردید، حدیث مذکور به صراحت دال بر ممنوعیت دفن در اوقات سه گانه است. ابن حزم در «محلّی» نیز چنین فتوا داده است. تأویل لفظ «تقبر» به معنای «نصلی» تاویلی بعید و باطل است. ابوالحسن سندی می گوید: بی تردید، «تقبر» را به معنای «نصلی» قرار دادن بسیار بعید است. این معنی از لفظ حدیث متبادر به ذهن نیست. برخی می گویند: معنی «تقبره» به معنی دفن کردن است نه نماز. واقعیت این است که حدیث، دیدگاه امام احمد را که دفن در اوقات سه گانه را مکروه می داند، تأیید می کند.

**ب-** دفن در شب: بدلیل حدیث جابر رضی الله عنه

**ترجمه:** رسول الله صلی الله علیه و سلم در سخنی پیرامون یکی از اصحاب که در شب فوت کرده و در کفنی ناتمام کفن شده بود از این که میت در شب دفن شود، نهی نمود. مگر اینکه نیاز شدید به این کار باشد. (مسلم)  
دلیل ممنوع بودن دفن میت در شب، شاید این باشد که ممکن است تعداد نمازگزاران در شب کم باشد. به همین خاطر فرمود: «حتی یصلی علیه» تا نمازگزاران بیشتری بتوانند در نماز جنازه شرکت کنند.

این حدیث از دفن میت در شب منع می کند و مذهب امام احمد نیز طبق روایتی همین است، چنان که وی در «الانصاف» روایت می کند: «لا یفعله الا لضرورة» یعنی میت در شب، دفن نشود مگر در صورت نیاز شدید. و در روایتی دیگر می گوید: دفن کردن در شب مکروه است. البته روایت اول صحیح تر است. چون، لفظ «نهی» احتمال دارد که به معنی کراهیت باشد، اما اصل در «نهی» تحریم است و در این جا قرینه ای که آنرا از حرمت به کراهیت برساند، وجود ندارد.

**۶. دفن کردن در شب، در صورت نیاز شدید مانعی ندارد.** حتی روشن کردن چراغ و بردن آن داخل قبر بمنظور آسان شدن عملیات حفر و دفن اشکالی ندارد چنانکه ابن عباس می گوید: «ان رسول الله صلی الله علیه و سلم ادخل رجلا قبره لیلا و اسرج فی قبره». ابن ماجه و ترمذی  
رسول الله صلی الله علیه و سلم مردی را در شب دفن کرد(و بمنظور انجام دادن عملیات حفر و دفن) در داخل قبر چراغ روشن نمود.

**۷. واجب است قبر، باندازه کافی عمیق، عریض و نیکو حفر شود.** در این خصوص دو حدیث آمده است:

**اول:** روز احد عده زیادی شهید و بسیاری زخمی شدند. عرض کردیم ای پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم ! حفر کردن قبر برای هر کدام مشکل است. شما در این باره چه می فرمایید؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: قبر را گشاد، عمیق و خوب حفر کرده، دو و یا سه میت را در آن بگذارید. هر کدام که قرآن را بیشتر فرا گرفته است او را مقدم کنید، راوی می گوید: پدرم از میان سه نفر شهید سومی بود و قرآن را از دو نفر دیگر بیشتر فرا گرفته بود. بنابراین جلوتر از دو شهید دیگر در قبر گذاشته شد. (ابوداود، ترمذی و نسائی.)  
**دوم:** مردی از انصار می گوید: برای تشییع جنازه مردی از انصار همراه با رسول الله صلی الله علیه و سلم از خانه بیرون رفتیم، من نوجوانی، همراه با پدرم بودم. رسول الله صلی الله علیه و سلم بر کنار قبر نشست و به گورکن فرمود: قبر را از جانب سر و از جانب پاها گشاد کن و افزود که برای او در بهشت خوشه های زیادی منتظر است. (ابوداود، بیهقی.)

۸. کندن لحد و شق هر دو جایز است. چرا که در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم اینها معمول بودند، البته لحد بهتر است و در این خصوص سه حدیث آمده است:

\* روایت است که در مدینه دو مرد وجود داشت که یکی لحد و دیگری راست گور می ساخت. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و سلم وفات کرد، اصحاب استخاره نمودند و گفتند: دنبال آنها کسی را می فرستیم هر کدام زودتر آمد حفر قبر را به او می سپاریم. از قضا کسی که لحد می ساخت زودتر آمد و قبر رسول خدا را حفر نمود و برای آن لحد ساخت. (ابن ماجه، احمد و طحاوی)

و این حدیث شواهدی نیز از این قبیل دارد:

۱- عباس، علی و فضل در قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم داخل شدند. مردی از انصار لحد قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم را آماده کرد. او همان کسی بود که لحد قبرهای شهدای بدر را در روز بدر آماده کرده بود. (طحاوی در «مشکل الآثار»، ابن جارود و ابن حبان)

۲- عامر بن سعد بن ابی وقاص می گوید: پدرم گفت:

برای من لحد حفر کنید و خشت خام روی آن بچینید. همانطور که، با قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین کردند. (مسلم، ابن ماجه، طحاوی، نسائی، بیهقی)

۳- «ابن عباس می گوید رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: (لحد برای ما و شق (شکافتن) برای دیگران است). (ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه طحاوی و بیهقی)

امام نووی در المجموع می گوید: علما بر این اجماع دارند که هم لحد و هم راست گور هر دو مشروع هستند. با این تفاوت که در زمین سخت که در آن خطر ریزش وجود ندارد لحد و در غیر اینصورت راست گور بهتر است.

۹. دفن کردن دو یا بیش از دو میت در حالت اضطرار در یک قبر اشکالی ندارد و در این صورت حق تقدم با کسی است که از فضل بیشتری برخوردار بوده است. در این خصوص چند حدیث آمده است:

\* «رسول الله صلی الله علیه و سلم دو و سه شهید از شهدای احد را در يك پارچه (که آن را قطعه قطعه می کردند) کفن نمود، سپس فرمود: کدام يك از آنان بیشتر قرآن می داند؟ هنگامی که به یکی از آنها اشاره می شد که قرآن بیشتری فرا گرفته است، او را بر دیگری در لحد مقدم می داشت و می فرمود: من روز قیامت در حق اینها گواهی می دهم. رسول الله صلی الله علیه و سلم دستور داد تا آنان را با خونهایشان دفن کنند و غسل داده نشدند و رسول الله صلی الله علیه و سلم بر آنان نماز نخواند. جابر رضی الله عنه می گوید: پدر و عمویم آن روز در يك قبر دفن کرده شدند.» (بخاری، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، ابن جارود، بیهقی و احمد.)

\* عمر بن جموح نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم! بفرمائید اگر من در راه خدا قتال کنم و کشته شوم، با پای سالم به بهشت خواهم رفت؟ (پایش لنگ بود) رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: بلی. سرانجام او و برادر زاده اش و غلامی از آنان، در روز احد کشته شدند، رسول الله صلی الله علیه و سلم از کنار او رد شد و فرمود: من تو را در بهشت می بینم که با پاهای سالم در آنجا قدم می زنی. رسول خدا صلی الله علیه و سلم امر کرد تا آن دو، همراه با غلامشان در يك قبر دفن شوند.

\* جابر رضی الله عنه می گوید: پدرم اولین شهید معرکه بود و با او کسی دیگر در قبر دفن گردید. این احادیث بیانگر

فضیلت قاری قرآن هستند. حافظ ابن حجر می گوید: این برتری شامل اهل فقه و اندیشمندان نیز می شود. امام شافعی می گوید: به وقت ضرورت می توان دو یا سه جنازه را در یک قبر دفن نمود و هر کدام که دارای فضل و سن بیشتری است، حق تقدم بر

2- مراد عمرو جموح است. گرچه ایشان عموی حقیقی جابر نیستند. اما چون دوست صمیمی پدر او بود، جابر او را عموی خود می دانست.

دیگران را دارد. البته نباید زنی را با مردی در یک قبر دفن بکنند و اگر چاره ای جز آن نبود، زن را پشت سر مرد دفن نمایند و در میان آنها توده ای خاک قرار بدهند. (احمد با سند حسن روایت نموده است.)

۱۰. مردان باید میت را دورن قبر بگذارند، نه زنان. حتی اگر میت زن باشد. چرا که:

۱- در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم عرف چنین بود و تا امروز عمل مسلمانان بر این منوال است و حدیثی به روایت انس رضی الله عنه وقتی رقیه فوت کرد، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: کسی که دیشب با همسرش مقاربت داشته، داخل قبر نرود. بنابراین عثمان بن عفان رضی الله عنه داخل قبر نرفت. (احمد و طحاوی و حاکم و ابن حزم.)

۲- مردان در این کار، از توان جسمی بالاتری نسبت به زنان برخوردار هستند.

۳- اگر مسئولیت قرار دادن میت، درون قبر به عهده زنان باشد، احتمال کشف عورت آنان در انظار مردان بیگانه وجود دارد.

۱۱. اولیای میت، برای قرار دادن میت به داخل قبر بدلیل آیه (وَأَلْوَالِئِهِمْ بِبَعْضِ الْإِنْفَالِ: ۷۵)، از دیگران حق تقدم دارند. علاوه بر این، حدیث علی رضی الله عنه نیز بدین مطلب اشاره دارد که می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم را غسل دادم. آنچه که در دیگر اجساد می دیدم، در جسد رسول الله صلی الله علیه و سلم نیافتم. رسول الله صلی الله علیه و سلم در حیات و بعد از وفات پاک بود. چهار نفر مسئولیت تدفین او را به عهده داشتند. علی، عباس، فضل و صالح غلام رسول الله صلی الله علیه و سلم که لحد را حفر نمود و (بعد از دفن) خشت خام روی آن چید. (حاکم و بیهقی با سند صحیح و ذهبی نیز با آن موافقت کرده است.)

در روایت ابوداود آمده است: علی رضی الله عنه بعد از فراغت از دفن گفت: «انما یلی الرجل اهله» (کار تدفین و تجهیز میت را خویشاوندان اش به عهده بگیرند).

عبدالرحمن بن ابزی می گوید: همراه با عمر بن خطاب رضی الله عنه بر جنازه زینب بنت جحش (همسر رسول الله صلی الله علیه و سلم) نماز خواندم. عمر بن خطاب رضی الله عنه با گفتن چهار تکبیر، نماز جنازه را خواند و سپس از ازواج مطهرات درباره این که چه کسانی یا چه کسی او را داخل قبر بگذارد، پرسید. راوی می گوید: عمر رضی الله عنه دوست داشت که این کار را خودش انجام دهد. آنها گفتند:

همان کسی که در زندگی او را سرپرستی می کرد، ایشان را داخل قبر بگذارد. عمر گفت: راست می گوئید.

۱۲. برای شوهر جایز است که امر تجهیز و تدفین همسر خود را شخصاً به عهده بگیرد. بدلیل حدیث عایشه رضی الله عنه که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و سلم در نخستین روز بیماری خود به خانه من آمد و من دچار سر درد بودم. گفتم: وای سرم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: چه خوب بود که در حیات من می مردی. من شخصاً تو را غسل و کفن داده و دفن می کردم. گفتم به نظرم در آن روز، نزد یکی از زنان من می روی. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم چون بیمار بود فرمود: وای سرم! پدر و برادرت را طلب کن تا برای ابوبکر

مطلبی بنویسم. و از آن بیمناکم که دیگران آرزوها در سر پیرورانند و بگویند: ما حق تقدم داریم. حال آنکه خدا و مومنان، جز ابوبکر کسی را نمی پذیرند. (بخاری و مسلم.)

۱۳. مرد، می تواند میت زن را در داخل قبر بگذارد. بشرطیکه شب قبل با همسرش مقاربت نکرده باشد چه شوهرش باشد چه دیگری، محرم باشد یا غیر محرم. در غیر این صورت مرد بیگانه از محرمی که شب قبل با همسرش مقاربت کرده باشد بهتر است. چنانکه انس بن مالک می گوید: ما در جنازه یکی از دختران رسول خدا شرکت کردیم. آنحضرت در حالیکه در کنار قبر نشسته و از چشمانش اشک جاری بود، فرمود: چه کسی از شما دیشب با همسرش مقاربت نکرده است؟ ابوطالحه گفت: من. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: داخل قبر برو. راوی می گوید: ابوطالحه داخل قبر رفت و دختر رسول الله صلی الله علیه و سلم را دفن کرد. (بخاری)

طبیعی است که ابوطالحه نسبت به رسول الله صلی الله علیه و سلم بیگانه بود. ولی از جمله آدمهای نیک و شایسته ای بود که در آنجا حضور داشت و مرد محرمی جز رسول الله صلی الله علیه و سلم در آنجا حاضر نبود و امکان دارد که رسول الله صلی الله علیه و سلم و همچنین عثمان بن عفان رضی الله عنه برای قرار دادن میت در قبر معذور بودند. از طرفی دیگر یقیناً خواهرش فاطمه و زنان دیگری از نزدیکانش نیز حضور داشتند. این حدیث بیانگر این مطلب است که زنان حق ورود به قبر و دفن میت را ندارند.

در روایتی دیگر از انس رضی الله عنه آمده است:

**: وقتی رقیه فوت کرد، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: کسی که دیشب با همسرش مقاربت داشته، داخل قبر نرود. بنابراین عثمان بن عفان رضی الله عنه داخل قبر نرفت.** (احمد و طحاوی و حاکم و ابن حزم)  
این حدیث را حاکم از انس رضی الله عنه روایت کرده و گفته است: این حدیث، صحیح و مطابق با شرایط امام مسلم است. البته بعضی ائمه اسم دختر رسول الله صلی الله علیه و سلم (رقیه) را اشتباه ذکر کرده اند. بخاری در «التاریخ الاوسط» می گوید: «ما ادری ما هذا؟ فان الرقیه ماتت و النبی صلی الله علیه و سلم بیدر لم یشهدها».

این برایم قابل توجه نیست زیرا، رقیه در زمانی فوت کرد که رسول الله صلی الله علیه و سلم برای غزوه بدر، در بیرون مدینه بسر می برد و در تدفین و تکفین او حضور نداشت.

حافظ در «الفتح الباری» می گوید: اشتباه از حماد بن سلمه است. آن دختر رسول الله صلی الله علیه و سلم ام کلثوم بود نه رقیه، طحاوی در «المشکل الآثار» این جریان را بطور جزم و یقین متعلق به ام کلثوم دانسته و گفته است ام کلثوم در سال نهم هجری در گذشته است.

۱۴. سنت است که میت از قسمت پایین قبر، یعنی از محل پاها داخل قبر گذاشته شود. ابواسحاق در این باره می گوید:

حارث رضی الله عنه وصیت کرد که عبدالله بن یزید رضی الله عنه بر وی نماز بخواند. عبدالله بر وی نماز خواند. سپس از طرف پایین قبر (از محل پاها) او را وارد کرد و گفت: سنت چنین است. (ابن ابی شیبه فی «المصنف»، ابوداود و بیهقی.)

همچنین ابن سیرین می گوید: باری با انس رضی الله عنه در تشییع جنازه ای شرکت کردم. انس دستور داد تا او را از قسمت پائین قبر داخل کنند. (احمد و ابن ابی شیبه با سند صحیح)

۱۵. میت درون قبر بر پهلو راست، به سوی قبله خوابانده شود. سرش به طرف راست قبله و پاهایش به طرف چپ قبله باشد. تعامل مسلمانان از زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم تا به امروز چنین بوده است.

۱۶. کسی که میت را در لحد می گذارد، بگوید: «بسم الله و علی سنة رسول الله» یا «و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و سلم» در حدیث ابن عمر رضی الله عنه در این باره چنین آمده است:

«ان النبي صلی الله علیه و سلم کان اذا وضع الميت فی القبر قال: (و فی لفظ: ان النبي صلی الله علیه و سلم قال: اذا وضعتم موتاکم فی القبور فقولوا) بسم الله و علی سنة (و فی روایه: ملة) رسول الله صلی الله علیه و سلم» (ابوداود، ترمذی،

ابن ماجه و ابن حبان) ترجمه: وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم میت را در قبر می گذاشت می گفت (در روایتی فرمود: هرگاه شما میت را در قبر می گذارید، بگوئید) بسم الله علی سنت یا علی ملة رسول الله صلی الله علیه و سلم (به نام خدا و بر شیوه و ملت رسول خدا).

و در روایتی دیگر فرمود: بگوئید:

بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله. (روایت حاکم).

۱۷. مستحب است کسانی که هنگام دفن حضور دارند، بعد از بستن لحد هر کدام به پری هر دو دست خود سه بار خاک برداشته ، درون قبر بریزد. حدیث ابوهریره رضی الله عنه در این باره چنین است:

رسول الله صلی الله علیه و سلم بر جنازه ای نماز خواند. سپس بر سر قبر رفت و سه بار خاک بر داشت و از جانب سر میت، داخل حفره ریخت. (ابن ماجه.)

اما اینکه بعضی از متاخرین می گویند: مستحب است با پاشیدن خاک های مشت اول بگوید: منها خلقناکم و در نوبت دوم بگوید: و فیها نعیدکم و در نوبت سوم بگوید: و منها نخرجکم تارة اخرى، سخنی است بی اصل و اساس. و حدیثی که از ابوامامه نقل است که رسول الله صلی الله علیه و سلم هنگام گذاشتن دخترش در قبر، آیه منها خلقناکم را خوانده است، ضعیف و غیر قابل حجت می باشد. و اما اینکه نووی گفته است: گر چه این روایت ضعیف است اما در ترغیب و ترهیب اشکالی ندارد، قابل قبول نیست. زیرا در اینجا شما حکمی را با حدیثی که شدیداً ضعیف و بلکه ساختگی است، تثبیت می نمائید.

۱۸. بعد از فراغت از دفن میت ، انجام امور زیر سنت است:

۱- قبر، حدوداً به اندازه یک وجب از زمین برجسته شود و قبر هم سطح زمین نباشد تا مشخص گردد و از اهانت محفوظ بماند. در حدیثی از جابر رضی الله عنه در این باره آمده است که برای رسول الله صلی الله علیه و سلم لحد ساخته شد و روی آن خشت خام چیده شد و مرقد مطهر باندازه یک وجب از زمین برجسته گردید. (ابن حبان و بیهقی و سند آن نیز صحیح است.)

۲- قبر از بیرون مانند کوهان شتر ساخته شود. حدیث سفیان تمار در این باره چنین است: (قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم و قبر ابوبکر و عمر را دیدم که بصورت مسنم (کوهان شتر) بودند). (بخاری، بیهقی ، و ابی نعیم در «المستخرج».)

و آنچه که از قاسم روایت شده است، معارض با حدیث سفیان تمار نیست. قاسم می گوید: نزد عایشه رفتیم و عرض کردم، ای مادر! قبر رسول الله و دو همراهانش را به من نشان بده. ام المومنین رضی الله عنه سه قبر را به من نشان داد ، آنها نه مرتفع



بودند و نه با سنگ و ملاط ساخته شده بودند، و بر آنها سنگریزه‌های قرمز وجود داشت، که هم رنگ زمین بودند. ( ابو داود و حاکم، بیهقی و ابن حزم.)  
حاکم، سند این حدیث را صحیح دانسته و ذهبی آن را تایید کرده است! اما بیهقی گفته است: «انه أصح من حدیث التمار» (از حدیث تمار صحیح تر است). ابن ترکمانی دیدگاه بیهقی را رد کرده و می گوید: اصح بودن حدیث قاسم خلاف اصطلاح محدثین است. بلکه حدیث تمار اصح است. زیرا، حدیث تمار در صحیح بخاری نقل شده، ولی حدیث قاسم در هیچ یک از صحاح نقل نشده است.

اما به عقیده من (مولف) این دلیل ابن ترکمانی کافی نیست. زیرا احياناً سند حدیث مخالف با حدیث بخاری، صحیح تر و قوی تر از سند حدیث بخاری است. بنابراین ترجیح حدیث تمار بدون بیان علت حدیث قاسم، موجه نیست. و واقعیت این است که حدیث قاسم بدلیل مستور بودن عمرو بن عثمان بن هانی، ضعیف است. همانطور که حافظ در «التقريب» گفته است. ولی کسی آن را بطور قطع توثیق و تایید نکرده است. لذا تایید صحت آن از جانب حاکم نتیجه تساهل ایشان است و موافقت ذهبی با وی از جمله اشتباهات ذهبی است که برای محققین پنهان نیست.

گذشته از این، اگر حدیث قاسم صحیح باشد باز هم با حدیث تمار معارض نیست. زیرا، در حدیث قاسم لفظ مبطوح آمده و مبطوح بمعنی مسطح نیست، بلکه بمعنی این است که روی آن بطحاء ریخته شده است. یعنی سنگ ریزه. همانطور که در «النهايه» گفته شده خود الفاظ حدیث نیز دال بر همین معنی می باشند: «و هو مبطوحة ببطحاء العرصة الحمراء» (سنگ ریزه هایی که رنگ قرمز داشتند و از میدان سرخ رنگی جمع آوری شده بودند). این معانی با مسنم (کوهان مانند) منافاتی ندارد. علامه ابن قیم در «زاد المعاد» با بیان همین معنی دو حدیث را تطبیق داده و گفته است:

«قبره مسنم مبطوح ببطحاء الحمراء لا مبنی و لا مطین، و هكذا کان قبر صاحبیه».

**(مرقد مطهر بصورت کوهان شتر بود که سنگ ریزه هایی از میدان سرخ رنگ بر آن ریخته شده بود و مرقد دو یارش نیز به همین منوال بود).**

۳- قبر بوسیله سنگ یا امثال آن علامتگذاری شود تا دیگر خویشاوندان و بستگانش در قرب و جوار او دفن شوند. بدلیل اینکه:

وقتی عثمان بن مظعون رضی الله عنه فوت کرد و جنازه اش به مقبره برده شد و دفن گردید، رسول الله صلی الله علیه و سلم مردی را امر کرد تا سنگی بیاورد. آن مرد نتوانست سنگ را حمل کند. رسول الله صلی الله علیه و سلم آستین را بالا زد و به طرف سنگ رفت. راوی می گوید: کسی که این جریان را از رسول الله صلی الله علیه و سلم برای من نقل می کرد، می گفت: این جریان چنان در خاطر من محفوظ است که گوئی هم اکنون رسول الله صلی الله علیه و سلم را می بینم که آستین را بالا زده، سنگ را حمل می کند. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم سنگ را حمل کرد و در جهت سر میت گذاشت و فرمود: با گذاشتن این سنگ، قبر برادرم را علامت گذاری می کنم و اگر از خویشاوندانم کسی بمیرد، او را در قرب و جوارش دفن می کنم. ( ابو داود (69/2) بیهقی (412/3). )

۴- بعد از دفن کردن هیچگونه کلماتی به میت تلقین نشود. چنانچه امروز در برخی از مناطق رواج دارد و حدیثی که در این خصوص آمده است، صحت ندارد. ابن قیم در «زادالمعاد» و امام نووی و غیره آن را ضعیف دانسته اند. البته آنچه که از رسول



الله صلی الله علیه و سلم ثابت است، این است که بعد از دفن، برای میت دعای استقامت و استغفار شود و به حاضرین نیز امر

شود تا برای میت دعای ثبات، استقامت و استغفار کنند. حدیث عثمان بن عفان رضی الله عنه در این باره چنین است:

(رسول الله صلی الله علیه و سلم ، هرگاه از دفن میت فارغ می شد در کنار قبرش می ایستاد و می فرمود: برای برادران طلب آموزش کنید و برای او از خداوند تقاضای استقامت نمایید . چرا که اکنون مورد بازخواست قرار می گیرد). ابوداود (70/2) ، حاکم (370/1) و بیهقی (56/4) .

۱۹. در هنگام دفن میت، نشستن در کنار میت و قبر، بمنظور یادآوری و تذکر دادن حاضرین درباره موت و قبر و سایر

رویدادهای پس از مرگ، جایز است. حدیث براء بن عازب رضی الله عنه در این باره چنین است:

برای تشییع جنازه ی مردی از انصار، همراه با رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتیم. وقتی به گورستان رسیدیم، مردم مشغول حفر لحد بودند. رسول الله صلی الله علیه و سلم رو به قبله نشست و حاضرین گرد او نشستند. ما چنان بی حرکت به سخنان آن حضرت گوش می دادیم که گوئی بالای سر ما پرندگان نشسته اند. رسول الله صلی الله علیه و سلم در حالی که چوب کوچکی در دست داشت و آنرا پیش روی خود در زمین فرو می برد و گاهی بسوی آسمان و گاهی به زمین نگاه میکرد، فرمود: (از عذاب قبر، به خدا پناه جوئید. اینرا سه بار فرمود، سپس گفت: پروردگارا! از عذاب قبر به تو پناه می آورم)

سپس فرمود: بنده ی مومن ، وقتی از این دنیا بسوی آخرت می رود، فرشتگانی با چهره های درخشانی مانند خورشید از آسمان بسوی او فرود می آیند. آنان کفن ها و مواد خوشبوئی از بهشت همراه دارند. تا جائی که چشم مومن کار کند اطراف او می نشینند. سپس، ملک الموت (فرشته موت) می آید و بالای سرش می نشیند و می گوید: ای روح پاک (و در حدیثی دیگر، ای نفس مطمئنه) بشتاب بسوی مغفرت و خوشنودی ای که از جانب الله برای تو مهیا شده است. روح آن مومن مانند چکیدن قطره از مشک آب بیرون می شود و فرشته موت آن را می گیرد. (در روایتی آمده : هر وقت روح مومن بیرون می آید، تمام فرشتگان موجود میان زمین و آسمان و تک تک فرشتگان آسمان برای او دعای مغفرت می خوانند. تمام درهای آسمان برای او باز می شوند. دربانان آسمان، تمنا می کنند که آن روح از ناحیه آنها به آسمانها برده شود) وقتی فرشته موت روح او را قبض می کند، فرشتگان حاضر، بلافاصله آن را از او گرفته و در کفن های بهشتی می گذارند و با مواد خوشبوئی که همراه دارند آن را معطر می سازند. آیه [ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ]سوره انعام، آیه 61 .

(فرشتگان ما کوتاهی ننموده و جان او را می گیرند). به همین معنی اشاره دارد. چنان عطر و بوی خوشی از کفن ها بیرون می آید که نظیر آن هرگز بر روی زمین دیده نشده است. فرشتگان آن روح را به آسمانها می برند. از کنار هر گروهی از فرشتگان که می گذرند، آنها می گویند: «ما هذا الروح الطیب»؟ این روح پاکیزه از آن چه کسی است؟ فرشتگان در جواب با ذکر بهترین نامی که او در دنیا داشته است می گویند : فلانی فرزند فلانی است. وقتی به آسمان دنیا (نزدیک ترین آسمان به زمین) می رسند، دروازه آسمان گشوده می شود. فرشتگان مقرب هر آسمان تا آسمان دیگر آن را تشییع می کنند تا زمانی که به آسمان هفتم می رسند. خداوند متعال می فرماید: اکتبوا کتاب عبدی فی علیین (کتاب (اعمال) بنده مرا در علیین بنویسید). کتاب او در علیین نوشته می شود. بعد از جانب خداوند حکم می شود: او را به زمین برگردانید، چرا که من وعده کرده ام که: آنان (انسانها) را از زمین آفریده و به زمین برگردانم و بار دیگر آنها را از زمین بیرون بیاورم. هنگامیکه روح بسوی زمین برگردانده شود، دوباره در جسد قرار گیرد صدای پای دوستان و خویشاوندان خود را که تازه از دفن فارغ شده اند و بر می گردند، می شنود. بلافاصله دو فرشته بصورت ترسناک نزد او می آیند. او را می نشانند و از وی می پرسند: «من ربک»؟ پروردگارت کیست؟

می گوید: پروردگار من الله است. می پرسند: دینت چیست؟ می گوید: دین من اسلام است. سوال می کنند: این مرد که میان شما مبعوث شده است، چه کاره است؟ می گوید: او رسول خدا صلی الله علیه و سلم است. سوال می کنند: در دنیا چه عمل نموده ای؟ می گوید: قرآن خدا را خواندم و به آن ایمان آوردم و آن را تصدیق کردم. آن فرشتگان بار دوم با خشونت تمام همان سوالها را تکرار می کنند. این آخرین امتحانی است که بر انسان مومن عرضه می شود. آیه [يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا] (ابراهیم: 27) به همین لحظات حساس و خطیر اشاره دارد. مرد مومن همان پاسخ ها را تکرار می کند. از آسمانها ندا می آید: «بنده من راست می گوید. فرش بهشتی برایش پهن کنید و لباس بهشتی بر او بپوشانید و دری به سوی بهشت برایش بگشایید. آنگاه نسیم خوش بهشت از آن روزنه به مشامش می رسد. و تا جایی که چشمش کار می کند قبرش توسعه داده می شود. سپس مردی زیبا و خوش چهره با لباس خوب و معطر، نزد او می آید و می گوید: رضایت پروردگار و باغهایی که نعمت های جاودان دارند، بر تو مبارک باد. این همان روزی است که در دنیا به تو وعده داده شده بود. انسان مومن از آن مرد خوش چهره و زیبا سوال می کند: تو چه کسی هستی؟ می گوید: من عمل صالح تو هستم. آنگاه دری از جانب بهشت و دری از جانب دوزخ باز می شود و در حالیکه به دوزخ اشاره می شود، به او گفته می گوید: این (دوزخ) منزل تو بود، اگر در دنیا معصیت می کردی. اکنون خداوند در عوض آن، این بهشت (اشاره به بهشت) را به تو داده است. وقتی چشم آن مرد مومن به نعمتهای درون بهشت می افتد می گوید: پروردگارا قیامت را هر چه زودتر برپا کن تا من سریعتر نزد فامیل و مال خود برگردم. به او گفته می شود: آرام بگیر.

اما بنده کافر (و در روایتی فاجر)، وقتی از این دنیا رخت سفر بسته و راهی دیار آخرت می شود، فرشتگانی با چهره ای بسیار تند و خشن و زشت، در حالی که لباس خشن که از مو بافته و با آتش آمیخته است در دست دارند، از آسمان نزد او می آیند و تا آنجائی که چشم او کار می کند پیرامون او می نشینند. سپس، فرشته موت می آید و نزد او می نشیند و می گوید: ای روح پلید! بسوی خشم و غضب خدا بیرون شو. روح در تمام جسد متفرق می شود. سپس آن روح مانند درخت خاردار که شاخه های زیادی داشته باشد و از میان پشم های خیس خارج شود، بیرون می آید همراه با بیرون آمدن آن، همه رگهای بدن پاره می شوند. تمام فرشتگان موجود از زمین تا آسمان بر او لعنت می فرستند. درهای آسمان به روی او بسته می شوند. تمام دربانان آسمان تمنا می کنند که ای کاش آن روح از ناحیه آنان به آسمانها برده نشود. فرشته موت روح را قبض می کند، بلافاصله ماموران خداوند که در آنجا حضور دارند، آن روح را از وی گرفته در همان پارچه سیاه و خشن می پیچند و بدترین بوئی که در روی زمین دیده شده است از آن خارج می شود. فرشتگان روح را گرفته و به آسمانها صعود می کنند. به هر دسته ای از فرشتگان که می رسند، آنان سوال می کنند: این روح پلید از آن چه کسی است؟ همراهان می گویند: «فلانی فرزند فلانی است.» و او را با بدترین نامی که در دنیا از وی یاد می شد، یاد می کنند. وقتی به نزدیک ترین آسمان می رسند، از مامورین آسمان می خواهند که دروازه را باز کنند، درهای آسمان برایش باز نمی شود. در اینجا رسول الله صلی الله علیه و سلم این آیه را تلاوت نمود:

[ لَا تَفْتَحْ لَهُمُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ] اعراف: 40

(درهای آسمان برای آنان گشوده نخواهد شد و آنان وارد بهشت نمی شوند. مگر این که شتر از سوراخ سوزن گذرانده

شود).

آنگاه خداوند می فرماید: نام او را در لیست دوزخیان (سجین) و در اسفل السافلین (پایین ترین مکان) بنویسد و می فرماید: بنده مرا به طرف زمین برگردانید. چون من وعده کرده ام که آنان را از زمین خلق کرده و بسوی آن، برگردانم و برای بار دیگر آنان را از زمین بیرون آورم. آن روح از آسمان به زمین انداخته می شود و به درون جسد خود بر می گردد. در اینجا رسول الله صلی الله علیه و سلم این آیه را تلاوت نمود:

[مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ] [حج: 31].  
هر کس که با خدا شرک ورزد گویا (به خاطر سقوط از اوج ایمان به کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرنندگان (تکه های بدن) او را می ربایند یا اینکه تند باد او را به مکان بسیار دوری پرتاب می کند.  
به هر حال روح در جسد برگردانیده می شود. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آنگاه که روح به جسد بر می گردد صدای پاهای کسانی که برای دفن او آمده اند و بر می گردند را می شنود.

سپس دو فرشته به صورت ترسناک نزد او می آیند. با چهره ای خشمناک و عبوس او را می نشانند و از وی می پرسند: من ربّک؟ پروردگارت کیست؟ می گوید: «هاه، هاه لا ادری» (وای وای نمی دانم). سپس می پرسند: «ما دینک؟» دین تو چیست؟ می گوید: «هاه، هاه لا ادری» (وای وای نمی دانم). سپس از وی می پرسند درباره این مرد که به سوی شما مبعوث شده است، نظرت چیست؟ آن شخص نام رسول الله صلی الله علیه و سلم را نمی داند به او می گویند «محمد»! می گوید: «هاه، هاه لا ادری» (وای وای نمی دانم). از مردم شنیدم که او را رسول خدا می گفتند. فرشتگان به او می گویند: تو هرگز ندانستی و اعتراف نکردی. در آن هنگام منادی ای از آسمان ندا می دهد: دروغ

می گوید: جایگاه او را از آتش فرش کنید و دری از دوزخ برایش بگشایید تا گرمی و تپش دوزخ به او برسد. و قبرش چنان تنگ می شود که پهلوهایش در هم فرو می رود و علاوه بر آن مردی بد قیافه با لباسهای زشت و با بوی بسیار تند و متعفن، نزد او

می آید و می گوید: مژده باد تو را آنچه که ناراحتت می کند. این همان روز است که در دنیا وعده آن به تو داده شده بود. می پرسد: تو چه کسی هستی؟ می گوید: من همان اعمال نا پاک تو هستم. به خدا سوگند تو در انجام اطاعت پروردگار بسیار کوتاهی

می کردی ولی در ارتکاب گناه شتابان بودی. خداوند نیز پاداش جزای کارهای بدت را می دهد. سپس ماموری نابینا، کر و لال بر او گماشته می شود و چوبی در دست دارد که اگر بر کوه بزند به خاک مبدل گردد. با همان چوب یک ضربه، بر او وارد می کند به طوری که او را خاکستر می کند. خداوند بار دیگر او را به حالت اول برمی گرداند. بار دیگر مورد ضربه قرار گرفته و چنان به آه و ناله در می آید که جز انسانها و جن ها، سایر موجودات صدای او را می شنوند. سپس از طرف دوزخ دری برایش باز می شود و فرش آتشی برایش انداخته می شود. او از ترس مراحل بعدی می گوید: پروردگارا هرگز قیامت را برپا نکن.  
(ابوداود (281/2) حاکم (40-37/1) طیالسی و احمد.)

۲۰. بیرون آوردن میت از قبر برای مصلحت شرعی مانعی ندارد. مثلا اگر میت بدون غسل و کفن دفن شده بود و غیره. چنانکه جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید:

بعد از اینکه عبد الله بن اُبی را داخل قبر گذاشته بودند، رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و دستور داد تا جسد او را بیرون بیاورند. بعد جسدش را روی زانوهای خود گذاشت و آب دهن مبارک خود را بر او فوت کرد و پیراهن خود را بر او

پوشانید. جابر می گوید: سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم بر وی نماز خواند. (بخاری (167/3) مسلم، نسائی، ابن جارود، بیهقی و احمد.)  
راوی می گوید: خدا بهتر می داند که رسول الله صلی الله علیه و سلم چرا چنین کرد و شاید بخاطر اینکه او در حیات لباسی به عموی پیامبر خدا یعنی عباس داده بود. و در روایت دیگری از بخاری آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم بخاطر درخواست فرزند عبدالله چنین کرد.

در روایتی دیگر آمده است: وقتی عبدالله بن ابی فوت کرد: پسرش نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم اگر شما برای جنازه پدرم تشریف نیاورید، این امر برای همیشه باعث ننگ برای ما می شود.  
وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم به محل دفن رسید، او را قبلاً داخل قبر گذاشته بودند، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: چرا قبل از دفن مرا خبر نکردید؟ آنگاه از قبر بیرون آورده شد، رسول الله صلی الله علیه و سلم به تمام جسد وی فوت کرد، یعنی آب دهن مبارک خود را بر جسد وی مالید و پیراهن خود را به تن او کرد. (احمد (371/3) طحاوی (15/14/1) و نسائی.)

۱۰۷- حفر قبر برای خود قبل از مردن پسندیده نیست. زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم و یارانش چنین نکرده اند و علاوه بر این انسان نمی داند که در کجا مرگ به سراغش می آید. اگر هدف از این کار آماده شدن برای مردن و آمادگی برای آخرت باشد پس، با انجام عمل صالح بهتر می توان به این هدف رسید. (الإختیارات العلمية)

[telegram.me/ahkamjanayezqeshm](https://telegram.me/ahkamjanayezqeshm)